

اصل عدم تبرع و ادعای پرداخت مهریه

زکیه نعیمی*

مقدمه

مهریه از دیونی است که علی‌رغم حال و عندالمطالبه بودن، به دلیل رابطه نزدیک خویشاوندی طرفین و اقتضائات زندگی مشترک میان آنها، پرداخت آن گاه با ابهاماتی همراه است. یکی از مسائل شایع، ادعای پرداخت این دین از سوی زوج و انکار آن از سوی زوجه می‌باشد. توضیح آنکه، گاه زوج در طول زندگی مشترک، وجوهی را به زوجه، پرداخت و یا اموالی را به وی منتقل می‌کند که خارج از محدوده تعهد او به پرداخت نفقه می‌گنجد. به اقتضای روابط نزدیک طرفین، در زمان این پرداخت یا انتقال، رسیدی مبنی بر جهت و علت پرداخت و یا موجبات آن نیز میان طرفین تنظیم نمی‌گردد. حال ممکن است در زمانی که زوجه طالب مهریه خود می‌شود زوج ادعا نماید که وجه پرداخت شده و یا اموال منتقل شده، به عنوان مابه‌ازاء و پرداخت دین مهریه صورت پذیرفته‌اند و در مقابل، زوجه منکر این امر گردد. مسلماً از نظر ثبوتی در صورتی که هر کدام از این ادعاها (پرداخت از بابت مهریه، پرداخت تبرعی و یا پرداخت در ازای چیزی غیر از مهریه) اثبات گردند، مؤثر در مقام بوده و دارای آثار حقوقی خود خواهند بود. محور اصلی موضوع مورد بحث، «مشخص نبودن عنوان پرداخت» است به طوری که در زمان پرداخت، دقیقاً معلوم نیست طرفین، این پرداخت را بر چه موضوع یا عنوانی بار کرده‌اند که مدعی ادعاهای پیش‌گفته هستند. حال، پرسش‌هایی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که: در صورت حدوث چنین وضعیتی، گفته کدامیک از طرفین، منطبق با اصل

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی تهران و وکیل پایه یک دادگستری.

zakienaemi@yahoo.com



بوده و یا کدامیک به اعتبار مدعی بودن امری خلاف اصل و قاعده، به‌منظور اثبات مدعای خود ملزم به ارائه دلیل می‌باشند؟ بار اثبات به عهده کدامیک از طرفین است؟

در پاسخ باید در نظر داشت هنگامی که پرداخت مبلغی پول، خارج از محدوده و میزان نفقه از سوی زوج به زوجه مورد تأیید طرفین قرار می‌گیرد نوبت به اعمال اصل «عدم تبرع» می‌رسد که ماهیتاً یک اماره قانونی است. این مهم که در ماده ۲۶۵ قانون مدنی منصوص شده است بیان می‌دارد: «هرکس که مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است. بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می‌تواند استرداد کند». طبق بیان این ماده، براساس ظاهر، کسی مالی را بدون مابه‌ازاء به دیگری پرداخت نمی‌نماید، لذا در صورت مدیون بودن آن شخص (از پیش)، مبلغ پرداختی به عنوان پرداخت دین وی محاسبه می‌گردد در غیر این صورت (مدیون نبودن)، حق بازپس‌گیری آن را خواهد داشت. با توجه به اینکه به محض وقوع عقد، پرداخت مهریه بر ذمه زوج مستقر می‌شود، اگر مبلغی به زوجه بپردازد که خارج از تعهد نفقه باشد، ظاهر در عدم تبرع داشته، می‌توان زوجه را مدعی وجود جهت دیگری برای پرداخت دانست و وی را به‌منظور تبرعی بودن یا معرفی سبب حقوقی دیگری برای وجه پرداخت‌شده، ملزم به ارائه دلیل نمود.

اما رویه قضایی در مدعی و منکر دانستن زوج یا زوجه در فرض حدوث چنین اختلافی، متفق‌القول نیست. برخی از قضات، به صرف پرداخت مبلغی از سوی زوج به زوجه، وی را تا سقف مبلغ مذکور از دین مهریه بری دانسته و اثبات خلاف امر را بر عهده زوجه می‌دانند. در مقابل، برخی با احراز اشتغال ذمه زوج بر مهریه، وجود دین را استصحاب نموده، زوج را مدعی پرداخت به عنوان مهریه و ملزم به ارائه دلیل می‌دانند.

تحلیل آراء

در ادامه به ذکر و تحلیل دو رأی می‌پردازیم که علی‌رغم داشتن موضوعی واحد، بنا به رویکردهای پیش‌گفته، به صدور دو حکم متضاد در شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر منجر شده‌اند. در هر دو پرونده، زوج مدعی است مبالغی در دوران

است که خواننده اظهار داشته که وجه مزبور به عنوان مهریه به همسرش پرداخت نموده است و ایشان هیچ‌گونه مخارجی را برای منزل ننموده‌اند. دادگاه با التفات به مؤدای اظهارات متداعیین، پاسخ استعلام از بانک ... اظهارات خواهان که قدر متیقن مبلغ دو میلیون را به پدرش و پنج میلیون را صرف جهیزیه دختر از همسر سابقش نموده است و اینکه دلیلی بر اینکه مخارجی یا وسایلی جهت منزل مشترک از پول پرداخت‌شده همسرش نموده باشد ابراز ننموده‌اند و نظر به اینکه خواهان و خوانده هیچ‌گونه رابطه معاملی و تجاری با یکدیگر نداشته و خواهان شاغل نبوده‌اند که بتوانند پس‌اندازی نمایند و به جز مهریه، دینی بر ذمه زوج نبوده و با پرداخت دین ذمه زوج بری گردیده است؛ با احراز عدم اشتغال ذمه خواننده، دعوی خواهان را غیرثابت، تشخیص و مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بی‌حقی خواهان صادر و اعلام می‌نماید. رأی صادره، حضوری و ظرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی ... می‌باشد.

رأی تجدیدنظر

تجدیدنظرخواهی خانم ط. ذ. از دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۲۳۱۰۱۰۹۳ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی دماوند که به موجب آن، دعوی مطروحه از ناحیه تجدیدنظرخواه بطرفیت تجدیدنظرخوانده آقای الف. به خواسته مطالبه ۱۴ عدد سکه طلا از بابت مهریه... حکم به بی‌حقی تصدیق گردیده وارد است؛ چراکه دین تجدیدنظرخوانده حسب مفاد سند نکاحیه از بابت ۱۴ سکه طلای بهار آزادی محرز بوده و اشتغال ذمه مشارالیه نسبت به بدهی از بابت مهریه مشغول بوده و حسب قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر بار اثبات برائت ذمه بعهدہ تجدیدنظرخوانده بوده که صرفاً در خصوص پرداخت دین به مواردی اشاره نموده که صرف‌نظر از اینکه مورد انکار تجدیدنظرخواه قرار گرفته به جهت اینکه صرف ادعا نمی‌تواند بتهنئائی مناط اعتبار قرار گیرد مؤثر در مقام نمی‌باشد و اساساً حسب ماده ۲۸۲ قانون مدنی آنجایی که کسی دیون متعدد داشته باشد تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون بوده، در مانحن‌فیه جاری و ساری نمی‌باشد، لذا با وارد دانستن اعتراض معترض به استناد صدر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ضمن نقض دادنامه معترض‌عنه بااستناد مواد ۵۰۲ و ۵۰۳ و ۱۹۸ از همان قانون اشتغال ذمه تجدیدنظرخوانده از بابت مهریه بتعداد ۱۴ عدد سکه طلای تمام بهار آزادی محرز و مسلم است، لذا دادگاه بااستناد مواد مرقوم، حکم به محکومیت تجدیدنظرخوانده بپرداخت ۱۴ عدد سکه طلای تمام بهار آزادی از بابت مهریه و اصل خواسته توأم با پرداخت خسارات دادرسی محکوم می‌نماید. رأی صادره مطابق ماده ۳۶۵ از همان قانون قطعی است.

در رأی دوم، دادگاه بدوی در مرحله وخواهی پس از استماع ادعای زوج به پرداخت مبالغی در جهت ادای دین مهریه، زوج را ملزم به ارائه دلیلی خلاف این

زندگی مشترک به زوج پرداخته است که مابه‌ازاء مهریه قرار می‌گیرند. زوج علی‌رغم تأیید دریافت مبالغ پرداخت‌شده، مدعی است که چنین وجهی از بابت مهریه پرداخت نگردیده، اما موجب دیگری که پرداخت را بتوان منتسب به آن دانست نیز ارائه ننموده است.

در رأی نخست، قاضی دادگاه بدوی با نظر به اینکه دینی بجز مهریه بر ذمه زوج نبوده است همچنین با نظر به اماراتی چون شاغل نبودن خواهان و عدم وجود روابط معاملی میان طرفین، قول زوج را مقدم دانسته است.

اما دادگاه تجدیدنظر با لحاظ قطعیت استقرار دین مهریه بر ذمه زوج، اشتغال ذمه وی را استصحاب نموده، و با حکم به بقای دین، زوج را مدعی انتساب وجه پرداخت‌شده دانسته، بار اثبات ایفای دین از این طریق را بر عهده او قرار داده است:

مشخصات رأی اول

شماره دادنامه بدوی: ۹۳۰۹۹۷۲۳۱۰۱۰۹۳

مرجع رسیدگی بدوی: شعبه یک دادگاه عمومی حقوقی شهرستان دماوند

تاریخ صدور رأی بدوی: ۱۳۹۳/۰۹/۲۶

شماره دادنامه تجدیدنظر: ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۰۰۹۳

تاریخ صدور رأی تجدیدنظر: ۱۳۹۴/۰۱/۳۰

مرجع رسیدگی تجدیدنظر: شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

رأی بدوی

درخصوص دادخواست تقدیمی خانم ط. ذ. به طرفیت آقای ا. ص. به خواسته ... محکومیت خوانده به پرداخت ۱۴ سکه بهار آزادی و خسارات دادرسی با این توضیح که خواهان مدعی شده است که خوانده... مهریه وی را نپرداخته و با توجه به اینکه از زمان وقوع عقد نکاح، استحقاق دریافت مهریه را داشته، درخواست به شرح صدرالبیان را مطرح نموده‌اند. خوانده در مقام دفاع، اظهار داشته که مهریه همسرش را حدود پنج سال قبل به صورت کامل با پرداخت دوازده میلیون تومان پرداخت و دینی به مشارالیه ندارند. خواهان ... اظهار داشته‌اند که شاغل نیستند و پول بابت پس‌انداز بوده است و از مبلغ دوازده میلیون تومان، دو میلیون تومان را به پدرش پرداخت و پنج میلیون تومان را نیز صرف جهیزیه دخترش که از همسر سابقش می‌شود نموده و مابقی را در زندگی خرج نموده

مبلغ ۵۷ میلیون تومان در تاریخ ۴-۳-۹۳ و مبلغ ۹ میلیون تومان در تاریخ ۶-۳-۹۳ و مبلغ ۳۰ میلیون تومان در تاریخ ۶-۱۲-۹۲ به حساب بانکی واخوانده، دارد و واخواه، مدعی است این مبالغ را بابت مهریه به واخوانده پرداخت نموده است و نظر به اینکه وکیل واخوانده دلیلی که مقتضی رد ادعای واخواه باشد ارائه نکرده، دادنامه واخواسته تا سقف مبلغ مذکور معادل نرخ سکه در زمان پرداخت، نقض و مستنداً به ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم به رد دعوای اصلی، صادر و اعلام می‌شود نسبت به مازاد میزان مذکور چون از سوی واخواه دلیل و مستندی که موجب نقض دادنامه شود ارائه نشده است با رد واخواهی مطروحه دادنامه واخواسته تأیید و ابرام می‌شود. رأی صادره، حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در مرجع محترم تجدیدنظر استان تهران است.

رأی اصلاحی

پیرو دادنامه شماره ۹۴۰۰۸۶ مورخ ۲۵-۱-۹۴ با توجه به نظریه کارشناس رسمی دادگستری در تطبیق دادن وجوه پرداختی از سوی واخواه به واخوانده با قیمت روز سکه بهار آزادی، نظر به اینکه برابر محتویات پرونده واخواه جمعاً مبلغ ۹۶ میلیون تومان به واخوانده پرداخت نموده است و توجهاً به قیمت روز سکه و نظریه کارشناس محترم، واخواه معادل ۹۷ سکه بهار آزادی و یک نیم سکه بهار آزادی بابت مهریه به واخوانده پرداخت نموده است و از دادنامه مارالذکر که از حیث انطباق وجه پرداختی با تعداد سکه دارای ابهام بوده به شرح مذکور رفع ابهام و اصلاح می‌گردد. مقرر است دفتر پرونده پس از ثبت رأی اصلاحی به شعبه دوم دادگاه محترم تجدیدنظر ارسال شود.

رأی تجدیدنظر

تجدیدنظرخواهی خانم ی. ه. از دادنامه شعبه ۲۷۷ دادگاه خانواده تهران که به موجب آن، دعوی مطروحه از ناحیه تجدیدنظرخواه به طرفیت تجدیدنظرخوانده آقای ح. ع. بخواسته مطالبه مهریه بتعداد ۵۰۰ عدد سکه طلا ... حسب دادنامه، غیابی ... حکم به محکومیت تجدیدنظرخوانده بپرداخت ۵۰۰ عدد سکه ... صادر که در مرحله واخواهی با توجه به ارائه فیش‌های واریزی نسبت به قسمتی از مهریه واخواهی را وارد و دادنامه واخواسته در باب وجوه واریزی، نقض و نسبت به مابقی با رد واخواهی دادنامه، واخواسته را تأیید نموده و با توجه به اینکه تهاثر مبالغ واریزی نیاز به اظهارنظر کارشناسی داشته با رأی اصلاحی مطابق نظریه کارشناسی معادل ۹۷ و یک نیم سکه بهار آزادی صادر گردیده است وارد نیست. رأی صادره مطابق با موازین شرعی و قانونی، اصدار یافته، ایرادی از حیث شکلی و ماهوی بر آن وارد نیست ... و ادعای وکلای تجدیدنظرخواه که ادعان به واریز وجوه را مربوط به مهریه ندانسته و آن را راجع به پرداخت هزینه‌های زندگی و سایر روابط حقوقی زوجین تلقی نموده‌اند موثر در مقام

مدعا دانسته و به لحاظ فقد دلیل، حکم به برائت زوج از پرداخت مهریه تا سقف مبلغ اعلامی، صادر نموده است.

دادگاه تجدیدنظر نیز با تأیید نظر دادگاه بدوی و نظر کارشناسی مندرج در رأی اصلاحی مبنی بر نحوه تهاثر مبالغ پرداختی و سکه‌های موضوع مهریه، ادعای تجدیدنظرخواه درباره اختصاص مبالغ پرداختی به هزینه‌های زندگی و سایر روابط حقوقی را نپذیرفته است:

مشخصات رأی دوم

شماره دادنامه بدوی: ۹۳۰۹۹۸۲۱۶۴۹۰۱۴۳۷

مرجع رسیدگی بدوی: شعبه ۲۷۷ دادگاه خانواده مجتمع قضایی شهید مفتاح

تاریخ صدور رأی بدوی: ۱۳۹۳/۱۰/۰۳

شماره دادنامه واخواهی: ۹۴۰۹۹۷۲۱۶۴۹۰۰۰۸۶

تاریخ صدور رأی واخواهی: ۱۳۹۴/۰۱/۲۶

شماره دادنامه تجدیدنظر: ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۰۲۰۱۵۴۳

تاریخ صدور رأی تجدیدنظر: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵

مرجع صدور رأی تجدیدنظر: شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

رأی بدوی

دادخواست خانم ی. ه. فرزند غ. ... به طرفیت شوهرش آقای ح. ع. دایر به مطالبه ۵۰۰ سکه بهار آزادی بابت مهریه با هزینه دادرسی نظر به اینکه مستند دعوی خواهان سند رسمی ازدواج است و خوانده در جلسه رسیدگی حاضر نشده و دلیلی بر پرداخت دین، مرقوم و فراغ ذمه خود ارائه نکرده است. دادگاه با استصحاب بقای دین، دعوی را ثابت دانسته مستنداً به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، خوانده را به پرداخت مهریه ... محکوم می‌کند. رأی صادره، غیابی و ظرف بیست روز ... قابل واخواهی ... و سپس ظرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی ... است.

رأی واخواهی

واخواهی آقای ح. ع. به طرفیت همسرش خانم ی. ه. از دادنامه ... موضوع صدور حکم به محکومیت وی به پرداخت ۵۰۰ سکه بهار آزادی بابت مهریه؛ با توجه به اظهارات واخواه و مستندات ابرازی وی و توضیحات وکیل واخوانده که دلالت بر پرداخت و واریز

نیست، لذا دادگاه به استناد قسمت اخیر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی ... مدنی ... دادنامه معترض‌عنه را تایید و استوار می‌نماید. رأی صادره مطابق ماده ۳۶۵ از همان قانون قطعی است.

در ارزیابی صحت هر کدام از این دو دیدگاه، می‌بایست به تعریف «مدعی» و «منکر» پرداخت. طبق تعاریف به‌دست آمده، مدعی، کسی است که ادعایش برخلاف ظاهر یا اصل باشد. و همچنین منکر، کسی است که انکارش موافق اصل و ظاهر باشد.^۱ در وضعیتی چون وضعیت حاضر هر کدام از طرفین از جهتی مدعی‌اند و از سویی منکر؛ چراکه قول یکی از آنان منطبق با اصل «استصحاب» است و ادعای دیگری منطبق با اماره قانونی «عدم تبرع». در نتیجه می‌بایست تعارض میان استصحاب اشتغال ذمه به عنوان «اصل عملی» و ظهور پرداخت دین به عنوان یک «اماره قانونی»، را مرتفع نمود. برای تشخیص نتیجه این تعارض نیز باید ماهیت هریک از دو مورد مزبور روشن و آشکار گردد.

«اصول» برای تشخیص احکام ظاهری در جایی که نیل به حکم واقعی غیرممکن است وضع شده‌اند که اصل استصحاب نیز از جمله آن احکام می‌باشد.^۲ اصل استصحاب به دلیل شک و تردید لاحق نسبت به موضوع، وضعیت معلوم و یقینی سابق را به حال تسری می‌دهد.

در مقابل «امارات» دلایلی هستند که نوعاً کاشف از واقعند^۳ و عبارتند از اوضاع و احوالی که دلیل بر امری شناخته می‌شوند (ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی). گاه دادرسی از اوضاع و احوال موجود در دعوای خاص، امر مجهول را کشف می‌کند که «ظاهر حال» یا «اماره قضایی» نامیده می‌شود. گاه نیز قانونگذار، امری را که در بیشتر موارد رخ می‌دهد مبنای قاعده کلی می‌سازد و به وضع اماره قانونی مبادرت می‌ورزد. دلالت این امارات، ظنی است و نه یقینی، زیرا همواره ممکن است وضعیت غالب در موردی خاص با استثناء مواجه شود. از این رو در صورت وجود دلیلی برخلاف آن، اماره با فقد اثر مواجه می‌گردد.^۴ در هر حال، حکم برآمده از امارات، حکم واقعی است.

۱. سیدمصطفی محقق داماد، اصول فقه (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷)، دفتر سوم، ص ۱۸۶.

۲. سیدمصطفی محقق داماد، قواعد فقه بخش مدنی (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷)، ج ۱، ص ۹.

۳. همان، ص ۸.

۴. ناصر کاتوزیان، نظریه عمومی تعهدات (تهران: میزان، ۱۳۸۹)، تمرین ۷، ص ۶۰۴.

در تعارض میان اصل و اماره قضایی یا ظاهر حال اختلاف نظر هست اما در برتری اماره قانونی بر اصل، تردیدی نیست.^۱

در موضوع مورد بحث، تعارض میان اصل استصحاب و ظهور عدم تبرع، آشکار و نمایان است به طوری که بنا بر مطالب پیش‌گفته برتری ظهور بر اصل، قطعیت می‌یابد. و از این منظر بر رأی نخست، ایراد وارد است. بدین ترتیب که قاضی می‌بایست قول زوج را مقدم داشته و زوجه را ملزم به ارائه دلیل می‌نمود. همچنین استناد به ماده ۲۸۲ و تصریح به عدم جریان آن نیز به نظر زائد است؛ چراکه به طور قطع امر حاضر دایر بر پرداخت دو دین نیست بلکه تردید میان ادای دین و یا پرداخت تبرعی است و اساساً این امر، ارتباطی به موضوع ماده ۲۸۲ ندارد.

اما در رأی دوم علی‌رغم آنکه استناد به ماده ۲۶۵ و بیان دلیل تقدم قول زوج بر زوجه مغفول مانده است، نتیجتاً منطبق با استدلال بیان‌شده، حکم صادر شده است.

البته استناد به اصل عدم تبرع در چنین مواردی ممکن است با موانعی مواجه باشد. و گاه محتمل است این اماره به عنوان اماره قانونی، با ادله و یا امارات قضایی در تعارض باشد. در چنین تعارضی باید توجه داشت که امارات قانونی مبتنی بر ظن نوعی‌اند اما ظاهر حال یا اماره قضایی، مبتنی بر یقینی است که در موضوع خاص برای شخص قاضی حاصل می‌گردد، لذا امارات قضایی به دلیل ایجاد قطعیت برای قاضی، نزدیک به ادله بوده و بر امارات قانونی مقدم‌اند، اما در رأی نخست که مورد انتقاد نگارنده می‌باشد این موضوع، استناد به ماده ۲۶۵ را مخدوش نمی‌سازد، زیرا:

اولاً، اوضاع و احوال ظاهری تا بدانجا که در آراء منعکس شده، منطبق با اماره قانونی مذکور است: مبلغ پرداخت‌شده تقریباً با دین مهریه برابری می‌کند. هیچ نوع رابطه معاملی میان طرفین وجود نداشته؛ ذمه زوج به دلیلی دیگر غیر از مهریه در مقابل زوجه مشغول نبوده است؛ مبلغ پرداخت‌شده با میزان متعارف نفقه و همچنین هدیه، منطبق نیست. و در نهایت اینکه بنا به بیانات زوجه، این مبلغ در مصارفی خرج شده است که زوج هیچ تکلیفی نسبت به آنها نداشته.

۱. عزیزالله فهیمی و محمدرضا زندوکیلی، «بررسی مصادیق تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق»، مجله

حقوقی دادگستری، س ۷۵، ش ۷۳، (بهار ۱۳۹۰): ص ۸۷.

دوماً، در صورتی که قاضی با توسل به ظاهر حال و امارات قضایی به نتیجه حاضر رسیده باشد، استصحاب اشتغال ذمه به طور کلی بی معناست. زیرا دادگاه می‌بایست با لحاظ مبلغ پرداختی، اماراتی را که اثبات‌کننده جهت دیگری غیر از پرداخت مهریه بوده‌اند را احراز کرده و سپس خلاف اماره قانونی حاکم راه اثبات و براساس آن، حکم صادر می‌کرد.

و اما ایراد دیگری که ممکن است بر تحلیل نگارنده وارد آید لزوم همسانی مال پرداخت‌شده با جنس مهریه است. در ذیل ماده ۲۶۵ قانون مدنی می‌خوانیم: «بدون آنکه مقروض آن چیز باشد». این امر منطبق و هم‌سو با اصول کلی پرداخت دین (ماده ۲۷۵) نشان می‌دهد که محاسبه مبلغ پرداختی به عنوان دین، منوط به همسانی جنس و نوع این دو است. و امر مزبور می‌تواند جابجایی مدعی و منکر را به همراه داشته باشد. توضیح آنکه در پرداخت دین، علی‌القاعده رضایت داین لازم نیست و مدیون به صرف پرداخت وجه، بری می‌شود لذا در صورت پرداخت وجه به داین، اماره عدم تبرع در جانب‌داری از او، مدیون را مدعی عدم پرداخت دین قرار داده و ملزم به ارائه دلیل می‌سازد، اما اگر پرداختی ماهیتاً متفاوت با جنس دین باشد به دلالت ماده ۲۷۵ قانون مدنی، رضایت داین در تغییر موضوع مورد نیاز است. در نتیجه، اماره ماده ۲۶۵ در محاسبه به عنوان دین نمی‌تواند کارگر باشد و بار اثبات این ادعا بر دوش زوج قرار خواهد گرفت.

به نظر می‌رسد در موضوع مطروحه، این ایراد نیز وارد نیست؛ چراکه امر، دایر بر وجه نقد پرداخت‌شده و سکه طلاست. سکه طلا فاقد ماهیت مستقل از ارزش پولی خود است؛ بدین معنا که عموماً غیر از تبدیل شدن به وجه نقد، استفاده دیگری برای آن متصور نیست. همچنین ارزش تقریبی مبلغ پرداخت‌شده با ارزش ریالی ۱۴ سکه طلا خود می‌تواند مؤید پرداخت مهریه با این مبلغ باشد. کلی بودن، رواج سکه طلا و سهولت تبدیل آن به وجه نقد موجب می‌شود که جایگزینی این دو بسیار محتمل بوده و به تضرن دو ماهیت کاملاً متفاوت، تلقی نشوند.

اما گاه خواسته^۱ پرداخت‌شده به زوجه ماهیتاً تفاوت فاحشی با موضوع مهریه دارد. در این حالت، بنا توضیحات پیش‌گفته به نظر می‌رسد استفاده از ماده ۲۶۵

۱. نقدینه، متاع، مال، ملک، دارایی.

به منظور اثبات ادعای پرداخت مهریه صحیح نباشد بلکه می‌بایست با نظر به سایر امارات و دلایل، واقع امر را کشف نمود و در صورت فقد دلیل، اصل استصحاب اشتغال ذمه حاکم خواهد بود، ولی گهگاه این مهم از سوی قضات مغفول واقع می‌گردد که نمونه آن را می‌توان در رأی حاضر مشاهده کرد:

مشخصات رأی سوم

شماره دادنامه بدوی: ۹۳۰۹۹۷۲۶۴۰۷۰۲۳۶۷

مرجع رسیدگی بدوی: شعبه ۷ دادگاه خانواده شهرستان شهریار

تاریخ صدور رأی بدوی: ۱۳۹۳/۱۱/۰۴

شماره دادنامه تجدیدنظر: ۹۴۰۹۹۷۰۲۲۲۴۰۰۵۳۲

تاریخ صدور رأی تجدیدنظر: ۱۳۹۴/۰۴/۰۸

مرجع صدور رأی تجدیدنظر: شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

رأی بدوی

در خصوص دعوی خانم م. خ.ک. به طرفیت آقای م. ش. به خواسته مطالبه مهریه تعداد ۲۵۰ عدد سکه بهار آزادی با احتساب خسارات دادرسی بدین توضیح که خواهان با تقدیم دادخواست منعکس در پرونده مدعی شده است که خوانده ... از پرداخت مهریه امتناع می‌نماید، لذا تقاضای صدور حکم بشرح خواسته را دارم. و خوانده در پاسخ اظهار داشت که یک آپارتمان به میزان ۱۴۰ میلیون تومان به وی انتقال دادم که بابت مهریه بوده است. خواهان: بله! قبول دارم ملک مزبور که ۱۴۰ میلیون تومان ارزش داشت را به من انتقال داد ولی بابت مهریه نبوده است. نمی‌دانم بابت چی انتقال داد، ولی بعداً متوجه شدم از ترس بدهی به من انتقال داده است. خوانده: خیر! خودش اس ام اس داد بابت مهریه لحاظ شود. علی‌هذا نظر به اینکه خواهان، دلیل دیگری برای انتقال ارائه ننموده ادعای خوانده مقرون به صحت تلقی می‌شود و دادگاه با توجه به مراتب مرقوم ضمن احراز رابطه زوجیت و استقرار کنونی آن، میان مشارالیهها و عندالمطالبه بودن مهریه، دعوی خواهان راه وارد و ثابت، تشخیص و مستنداً به مواد ۱۰۸۲ و ۲۸۲ قانون مدنی و ۱۹۸ و ۵۱۵ و ۵۱۹ و ۵۲۰ ق آ دم پس از کسر مبلغ فوق بابت ۱۴۰ سکه از مهریه، حکم به محکومیت خوانده بپرداخت ۱۴۰ عدد سکه تمام بهار آزادی به عنوان الباقی مهریه... صادر و اعلام می‌نماید. رای صادره، حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

تجدیدنظر نیز این رأی را عیناً ابرام نموده است. با توضیحات پیش گفته و براساس بخش آخر ماده ۲۶۵ قانون مدنی، صدور این رأی با انتقاد، مواجه و فاقد مبنای حقوقی است.

رأی تجدیدنظر

تجدیدنظرخواهی م. ش. ی. بطرفیت م. خ. ک. نسبت به دادنامه ... مبنی بر صدور حکم به محکومیت زوج به پرداخت مهریه مافی القباله زوجه وارد نمی‌باشد، زیرا با توجه به محتویات پرونده ... رأی صادرشده دادگاه بدوی براساس مستندات موجود در پرونده از جمله اظهارات زوجه مطابق صورتجلسه مورخه ۱/۱۱/۱۳۹۳ مبنی بر افزایش میزان خواسته از صدور ده عدد سکه بهار آزادی به دویست و پنجاه عدد سکه بهار آزادی صادر گردیده است و با عنایت به اینکه تجدیدنظرخواه، ایراد و اعتراض موجهی ... ابراز ننموده است، لذا این دادگاه با عنایت به مراتب مذکور ضمن رد دادخواست تجدیدنظرخواهی رأی صادرشده دادگاه بدوی را با استناد به مواد ۳۵۸ و ۳۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تایید می‌نماید. این رأی، قطعی است...

رأی اصلاحی

درخصوص دادنامه صادرشده از شعبه ۲۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نظر باینکه براساس دادنامه ... بدوی ... زوجه اقرار به دریافت مبلغ یک میلیارد و چهارصد میلیون ریال ... در جهت انتقال ملک غیرمنقول موضوع صورتجلسه مورخ ۱/۱۱/۱۳۹۳ کرده است و زوج در فرآیند دادرسی تقاضای محاسبه مبلغ مذکور و کسر از کل مهریه نموده است، لذا این دادگاه با عنایت به اینکه هنگام صدور رأی به عنوان اشتباه در محاسبه مبلغ مذکور را مورد توجه قرار نداده است مقرر می‌دارد با استناد به ماده ۳۵۱ ناظر به ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی ... مدنی هنگام اجرای رأی مبلغ یکصد و چهل میلیون تومان در مقابل سکه بهار آزادی مورد محاسبه قرار گرفته و از مهریه به میزان ۲۵۰ قطعه سکه بهار آزادی، کسر و باقیمانده را زوج موظف است مطابق مقررات ... پرداخت نماید. این رأی اصلاحی بانضمام دادنامه صادر شده و صدورالاشعار منضمناً دارای اعتبار می‌باشد. این رأی، قطعی است.

رأی سوم نیز با دو رأی یادشده مشابهت موضوعی دارد با این تفاوت که انتقال یک آپارتمان به زوجه، به عنوان پرداخت مهریه محاسبه شده است و از آنجایی که زوجه نتوانسته خلاف این امر را اثبات نماید، در هر دو مرحله رسیدگی به دعوی مطالبه مهریه، تا سقف قیمت آپارتمان، محکوم به بی‌حقی شده است.

در این پرونده در مرحله بدوی بدون استدلال خاصی و یا استناد به ماده یا اصل قانونی، قول زوج مقدم دانسته شده و علی‌رغم آنکه موضوع مهریه، سکه طلا بوده، انتقال آپارتمان به عنوان پرداخت بخشی از مهریه لحاظ شده است. دادگاه



نتیجه‌گیری

علی‌رغم آنکه هدف از پرداخت مهریه، هدیه دادن و اعطاء مالی بلاعوض از سوی زوج به زوجه است، ماهیت حقوقی آن یک دین مالی است که همچون سایر دیون، زوج ملزم به ایفای آن است، اما رابطه خویشاوندی نزدیک طرفین این دین، گاه احراز پرداخت یا عدم پرداخت آن را دشوار می‌کند.

در صورت حدوث اختلاف، تشخیص مدعی و منکر از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چراکه بار اثبات دلیل، بر عهده مدعی است و از آنجاکه طرفین این دین، به سبب داشتن رابطه خویشاوندی و نیز زندگی مشترک، تحصیل دلیل در روابط مالی میان آنها در حالت عادی مرسوم نیست. بنابراین، تشخیص طرفی که بار اثبات دلیل و تکلیف بیان آن بر عهده وی می‌باشد نقش بسزا و بسیار تعیین‌کننده‌ای در دعوا خواهد داشت.

و اما اگر اعطاء مالی در طول زندگی مشترک از سوی زوج به زوجه ثابت شود اصل عدم تبرع به یاری زوج آمده و دین مهریه را که از ابتدای ازدواج بر عهده وی بوده، مابه‌ازای این پرداخت قرار می‌دهد. درحقیقت، در این دعوا اصولاً قول زوج مقدم بوده و زوجه باید تبرعی بودن پرداخت و یا وجود جهتی دیگر برای آن را اثبات کند.

گفتنی است استفاده از این اماره قانونی، دارای محدودیت و چهارچوب‌هایی است که باید در نظر گرفت. برای این منظور نکات ذیل حائز اهمیت است:

نخست آنکه، مال پرداخت‌شده باید دارای شرایط لازم جهت ادای دین مهریه باشد؛ بدان معنا که مهریه، سابق بر پرداخت حال شده و همچنین مبلغ پرداخت‌شده نوعاً از جنس و نوع مهریه باشد. در این حالت است که می‌توان با اعمال ماده ۲۶۵ قانون مدنی، پرداخت را مربوط به دین مهریه دانست مگر آنکه خلاف امر ثابت گردد.

از سوی دیگر، دلالت اماره قانونی، ظنی است و همواره می‌توان آن را با سایر ادله قطعی بی‌اثر نمود. یکی از این ادله که در امر مورد بحث، کاربرد فراوانی دارد اماره قضایی و اوضاع و احوال حاکم بر موضوع است. علی‌رغم آنکه مهریه از ابتدای عقد ازدواج به عنوان دینی حال، بر ذمه زوج است غالباً در شرایط معمول زندگی

مشترک، کارسازی آن مدنظر زوج نیست. درحقیقت، برخلاف سایر دیون، عرفاً مدیون مهریه، الزام فوری و مستمر نسبت به پرداخت آن احساس نمی‌کند، مگر آنکه به‌طور رسمی یا غیررسمی از سوی زوجه مورد مطالبه قرار گیرد. این وضعیت شایع می‌تواند در بسیاری از موارد، اماره عدم تبرع زوج در پرداخت مبلغ را بلااثر نماید، اما به شرطی که از سوی زوجه مورد توجه و تمسک قرار گیرد و به اقناع قضایی، به نحوی که برای وی قطع و یقین حاصل گردد، منتهی شود.

نکته حائز اهمیت آنجاست که در این حالت نیز رأی دادگاه باید مستند به اماره قضایی و اوضاع و احوال مسلمی باشد که موجب کنار گذاشتن اصل عدم تبرع شود و حتی بهتر آن است که اوضاع و احوال منشأ این استنباط نیز در رأی قید گردند تا سیر استدلال قضات مشخص گردد. امری که در آراء مورد استناد در مقاله حاضر، مغفول مانده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع:

۱. کاتوزیان، ناصر، نظریه عمومی تعهدات (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹).
۲. محقق داماد، سیدمصطفی، اصول فقه، دفتر سوم (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷).
۳. _____، قواعد فقه بخش مدنی، ج ۱ (تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۷).
۴. فهیمی، عزیزالله و محمدرضا زندوکیلی، «بررسی مصادیق تعارض اصل و ظاهر در فقه و حقوق»، مجله حقوقی دادگستری، س ۷۵، ش ۷۳ (۱۳۹۰).

